به نام خدا

جنون در تلاقی حقوق کیفری و روانشناسی

مطالعه ای میان رشته ای در مبانی مسئولیت کیفری، آسیب شناسی روانی و ارزیابی قضایی

مولف :

ثریا همتی پور

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران – ۱۴۰۵)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir









سرشناسه : همتی پور، ثریا ، ۱۳۴۷
عنوان و نام پدیدآور: جنون در تلاقی حقوق کیفری و روانشناسی/ مولف: ثریا همتی پور
مشخصات نشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۵.
مشخصات ظاهری : ۲۵۶ ص.
شابک : ۳-۹۲۶-۱۲۹-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : کتابنامه.
موضوع : حقوق کیفری و روانشناسی
رده بندی کنگره : TP ۹۸۳
رده بندی دیویی : ۶۶۸/۵۵
شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۴۱۳۶
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

نام کتاب : جنون در تلاقی حقوق کیفری و روانشناسی
مولف : ثریا همتی پور
ناشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
صفحه آرایی، تنظیم و طرح جلد: الهام غفاری
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ : اول ــ ۱۴۰۵
چاپ : زبرجد
قیمت : ۵۰۰۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان :
https//:chaponashr.ir/ketabresan
شابک : ۳-۹۲۶-۱۲۹-۶۲۲-۹۷۸
تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir

فهرست

تقدیم به روان‌شناسان و حقوقدانان ۷
مقدمه ۹
فصل اول ۱۳
مبانی نظری، مفهومی و تحولات تاریخی جنون در حقوق کیفری و روان‌شناسی ۱۳
مفهوم‌شناسی جنون، اختلال روانی و روان‌پریشی در نظام حقوق کیفری و روان‌شناسی بالینی.... ۱۷
سیر تحول مفهوم جنون در مکاتب حقوق جزا و نظریه‌های آسیب‌شناسی روانی..... ۲۲
مبانی عصب‌روان‌شناختی اختلال در ادراک، شناخت، واقعیت‌سنجی و قضاوت ۲۸
تمایز میان مفهوم پزشکی جنون و مفهوم حقوقی جنون در احراز اهلیت و مسئولیت کیفری..... ۳۴
فصل دوم ۳۹
مبانی مسئولیت کیفری و اختلال در اراده و قوه تمییز ۳۹
مبانی حقوقی مسئولیت کیفری، اهلیت جزایی و قابلیت انتساب رفتار مجرمانه ۴۴
تحلیل ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی و معیارهای قانونی احراز جنون..... ۵۱
کارکردهای شناختی، کنترل اجرایی و ظرفیت ارادی در ارزیابی مسئولیت فرد ۵۸
رابطه اختلال در ادراک، اراده و قوه تمییز با رکن روانی جرم و مسئولیت کیفری..... ۶۳
فصل سوم ۷۱
آسیب‌شناسی روانی و طبقه‌بندی اختلالات مرتبط با جنون ۷۱
اختلالات طیف اسکیزوفرنی، هذیان و سایر اختلالات روان‌پریشانه؛ بررسی معیارهای تشخیصی و آثار حقوقی ۷۸
اختلالات دوقطبی، دوره‌های مانیا و افسردگی روان‌پریشانه در تحلیل ظرفیت مسئولیت کیفری .. ۸۶
اختلالات شخصیت، به‌ویژه اختلال شخصیت ضداجتماعی و مرزبندی آن با جنون حقوقی ۹۳
اختلالات عصب‌شناختی، شناختی و کنترل تکانه و تأثیر آن‌ها بر رفتار و تصمیم‌گیری مجرمانه .. ۹۹
فصل چهارم ۱۱۱
جنون در زمان ارتکاب جرم و آثار آن بر مسئولیت کیفری ۱۱۱

معیار زمانی احراز جنون و بررسی وضعیت روانی مرتکب در لحظه ارتکاب جرم ۱۱۸
تحلیل حقوقی جنون حین ارتکاب جرم و آثار آن بر انتساب مسئولیت کیفری ۱۲۶
جنون پس از ارتکاب جرم و تأثیر اختلال روانی بر تعقیب، دادرسی و اجرای مجازات.....۱۳۲
تأثیر جنون بر مرحله تعقیب کیفری ۱۳۳
تأثیر جنون بر جریان دادرسی و اعتبار رسیدگی.....۱۳۴
جنون پس از وقوع جرم و اقدامات تأمینی.....۱۳۶
تأثیر جنون بر اجرای مجازات.....۱۳۷
ارزیابی تخصصی و مرز صلاحیت پزشکی و قضایی ۱۳۸
اختلالات روانی ادواری، دوره‌های بهبود و عود بیماری و تأثیر آن‌ها بر احراز مسئولیت کیفری..۱۴۰
فصل پنجم ۱۴۹
ارزیابی روان‌شناختی و روان‌پزشکی قانونی در تشخیص جنون ۱۴۹
مبانی روان‌شناسی قانونی، روان‌پزشکی قانونی و جایگاه ارزیابی تخصصی در فرایند دادرسی کیفری ۱۵۵
مصاحبه بالینی ساختاریافته، آزمون‌های روان‌سنجی و ارزیابی عصب‌روان‌شناختی متهم.....۱۶۱
ارزیابی ظرفیت شناختی، واقعیت‌سنجی، کنترل ارادی و قابلیت تشخیص ماهیت رفتار مجرمانه ۱۶۸
اعتبار تشخیص بالینی، بررسی تمارض و تظاهرگری و جایگاه نظریه کارشناسی پزشکی قانونی در تصمیم قضایی ۱۷۴
فصل ششم ۱۸۱
جنون، رفتار مجرمانه و تبیین روان‌شناختی خشونت ۱۸۱
تحلیل جرم‌شناختی رفتار مجرمانه و بررسی نقش اختلالات روانی در ارتکاب جرم.....۱۸۷
سازوکارهای عصب‌زیستی، شناختی و هیجانی پرخاشگری و رفتارهای خشونت‌آمیز ۱۹۴
رابطه اختلالات کنترل تکانه، اختلال در تنظیم هیجان و الگوهای رفتار ضداجتماعی.....۲۰۰
تحلیل پرونده‌های قضایی از منظر روان‌شناسی قانونی، مسئولیت کیفری و انتساب رفتار مجرمانه ۲۰۸

فصل هفتم ۲۱۵
سیاست جنایی، مداخلات درمانی و بازتوانی افراد دارای اختلالات روانی ۲۱۵
مبانی سیاست جنایی و رویکردهای تقنینی و قضایی در مواجهه با مرتکبان دارای اختلالات روانی ۲۲۲
اقدامات تأمینی و تربیتی، تدابیر قانونی و ملاحظات حقوقی مرتبط با جنون ۲۲۹
مداخلات روان‌درمانی، درمان‌های روان‌پزشکی و برنامه‌های بازتوانی روان‌شناختی ۲۳۵
حقوق بنیادین، کرامت انسانی، اخلاق حرفه‌ای و پیشگیری از تکرار رفتار مجرمانه ۲۴۳
سخن پایانی ۲۵۱
منابع ۲۵۳

تقدیم به روان‌شناسان و حقوقدانان

به روان‌شناسانی که پیچیدگی‌های ذهن، روان و رفتار انسان را می‌شناسند و به حقوقدانانی که پاسداری از عدالت و مسئولیت انسانی را رسالت خویش می‌دانند.

این کتاب را به باورمندان پیوند علم روان‌شناسی و حقوق تقدیم می‌کنم؛ آنان که می‌دانند تبیین رفتار مجرمانه، شناخت اراده و تشخیص مسئولیت کیفری، بدون تعامل دانش روان‌شناختی و اندیشه حقوقی، به درکی کامل از حقیقت انسان نمی‌انجامد.

باشد که این اثر گامی در توسعه رویکردی میان‌رشته‌ای باشد که در آن، شناخت روان انسان و تفسیر قانون، در خدمت عدالت، کرامت انسانی و حقیقت قضایی قرار گیرند.

مقدمه

جنون از جمله مفاهیم پیچیده و چندبعدی در قلمرو حقوق کیفری است که فهم دقیق آن، مستلزم عبور از مرزبندی‌های سنتی میان دانش حقوق و علوم روان‌شناختی است. این مفهوم در نقطه‌ای حساس از تلاقی دو حوزه بنیادین قرار می‌گیرد: از یک‌سو، حقوق کیفری با مسئله انتساب رفتار مجرمانه، احراز اراده، تشخیص مسئولیت و تعیین پیامدهای قانونی مواجه است و از سوی دیگر، روان‌شناسی و علوم روان‌پزشکی به بررسی ساختار ذهن، فرایندهای شناختی، اختلالات روانی، ظرفیت تصمیم‌گیری و سازوکارهای کنترل رفتار انسان می‌پردازند. پیوند این دو حوزه، زمینه‌ای فراهم می‌آورد تا مسئله مسئولیت کیفری نه صرفاً بر مبنای وقوع رفتار مجرمانه، بلکه با توجه به وضعیت روانی و توانایی‌های ذهنی مرتکب در زمان ارتکاب جرم مورد تحلیل قرار گیرد.

در نظام عدالت کیفری، تحقق رفتار مجرمانه به‌تنهایی برای انتساب کامل مسئولیت کیفری کافی نیست؛ زیرا مسئولیت کیفری، افزون بر عناصر قانونی و مادی و روانی جرم، در موارد مقتضی به برخورداری مرتکب از ظرفیت ادراک، تشخیص و اراده نیز وابسته است. از این منظر، جنون صرفاً یک عنوان پزشکی یا اصطلاحی روان‌شناختی نیست، بلکه مفهومی با آثار مستقیم حقوقی است که می‌تواند در شرایط مقرر قانونی، رابطه میان رفتار ارتکابی و مسئولیت کیفری را دگرگون سازد. مسئله اساسی آن است که آیا شخص در زمان ارتکاب رفتار، از توانایی لازم برای درک ماهیت و پیامدهای عمل خود برخوردار بوده و تا چه اندازه قدرت تشخیص و کنترل رفتار خویش را حفظ کرده است.

با این حال، تشخیص وضعیت روانی مرتکب و تبیین آثار آن بر مسئولیت کیفری، فرآیندی ساده و مبتنی بر مشاهده ظاهری رفتار نیست. اختلالات روانی از نظر ماهیت، شدت، سیر بالینی و میزان تأثیر بر عملکرد شناختی و ارادی تفاوت‌های قابل‌توجهی دارند. وجود یک تشخیص روان‌پزشکی، لزوماً به معنای فقدان مسئولیت کیفری نیست و در مقابل، فقدان تشخیص رسمی نیز به‌تنهایی نمی‌تواند سلامت کامل قوای روانی فرد را در زمان ارتکاب جرم اثبات کند. آنچه اهمیت بنیادین دارد، بررسی رابطه میان وضعیت روانی مشخص، کارکردهای ذهنی فرد و معیارهای قانونی مسئولیت کیفری در زمان وقوع رفتار مجرمانه است.

این کتاب با چنین رویکردی تلاش می‌کند جنون را از سطح یک مفهوم محدود حقوقی یا یک تشخیص صرفاً بالینی فراتر برده و آن را در بستر تعامل پیچیده میان ذهن انسان، رفتار مجرمانه، مسئولیت اخلاقی و الزام قانونی بررسی کند. در این چارچوب، مباحث حقوق جزای عمومی، جرم‌شناسی، روان‌شناسی جنایی، روان‌شناسی بالینی، روان‌پزشکی قانونی و عصب‌روان‌شناسی در ارتباطی تحلیلی قرار می‌گیرند تا ابعاد مختلف تأثیر اختلالات روانی بر شکل‌گیری رفتار مجرمانه و امکان انتساب مسئولیت کیفری روشن

شود.قلمرو تخصصی این اثر بر تحلیل میان‌رشته‌ای، مستند و انتقادی استوار است. مفاهیم و اصطلاحات تخصصی حقوق جزا، جرم‌شناسی و روان‌شناسی در هر فصل به‌صورت منسجم به یکدیگر پیوند می‌خورند و موضوعاتی نظیر اختلال در ادراک واقعیت، اختلالات تفکر، آسیب در قضاوت، اختلال کنترل تکانه، نارسایی عملکردهای اجرایی، اختلالات خلقی و روان‌پریشی با توجه به آثار احتمالی آن‌ها بر رفتار و مسئولیت کیفری مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این مسیر، یافته‌های علوم اعصاب و مطالعات شناختی نیز می‌توانند در تبیین سازوکارهای مغزی مرتبط با تصمیم‌گیری، بازداری رفتاری و تنظیم هیجان نقش تکمیلی داشته باشند؛ بی‌آنکه یافته‌های زیستی به‌تنهایی جایگزین معیارهای قانونی تشخیص مسئولیت شوند.یکی از محورهای اساسی این پژوهش، تبیین تفاوت میان تشخیص بالینی اختلال روانی و احراز حقوقی جنون است. این تمایز از آن جهت اهمیت دارد که روان‌پزشک یا روان‌شناس بالینی، وضعیت روانی و کارکردهای ذهنی فرد را در قلمرو تخصصی خود ارزیابی می‌کند، در حالی که تعیین آثار حقوقی این وضعیت و احراز مسئولیت کیفری در صلاحیت مرجع قضایی است. بنابراین، نظریه کارشناسی باید ضمن برخورداری از اعتبار علمی، به پرسش‌های مشخص حقوقی پاسخ دهد و میان شواهد بالینی، سوابق درمانی، رفتار فرد، وضعیت شناختی و ارادی او و شرایط قانونی مسئولیت ارتباطی مستدل برقرار سازد.از سوی دیگر، بررسی جنون بدون توجه به جایگاه آن در سیاست جنایی و اهداف عدالت کیفری کامل نخواهد بود. عدالت کیفری باید میان حمایت از حقوق بزه‌دیده، صیانت از امنیت عمومی، رعایت کرامت انسانی مرتکب و تضمین دادرسی منصفانه تعادل برقرار کند. برخورد با فردی که به دلیل وضعیت روانی خود فاقد ظرفیت‌های لازم برای مسئولیت کیفری بوده است، نمی‌تواند صرفاً بر مبنای الگوهای متعارف مجازات صورت گیرد. در چنین شرایطی، شناخت علمی وضعیت فرد، تناسب پاسخ قانونی، ملاحظات درمانی و پیشگیری از تکرار رفتارهای آسیب‌زا اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.این اثر همچنین به چالش‌های اثباتی و کارشناسی در پرونده‌های مرتبط با جنون توجه دارد؛ از جمله دشواری بازسازی وضعیت روانی مرتکب در زمان وقوع جرم، تفاوت میان وضعیت روانی هنگام ارزیابی و زمان ارتکاب، امکان پنهان‌سازی یا بزرگ‌نمایی نشانه‌های اختلال، تأثیر مصرف مواد و داروها، هم‌زمانی چند اختلال روانی و محدودیت‌های ارزیابی‌های گذشته‌نگر. این مسائل نشان می‌دهند که احراز جنون نیازمند رویکردی چندمنبعی، ارزیابی تخصصی و پرهیز از داوری‌های شتاب‌زده است.

هدف این کتاب، نه توسعه بی‌ضابطه مفهوم جنون و نه تقلیل مسئولیت کیفری به تشخیص‌های روان‌شناختی است؛ بلکه تلاش می‌کند مبانی علمی و حقوقی لازم را برای تفکیک دقیق میان اختلال روانی، اختلال در ظرفیت‌های شناختی و ارادی و فقدان یا کاهش مسئولیت کیفری فراهم آورد. در این مسیر، قانون به‌عنوان چارچوب الزام‌آور تعیین مسئولیت و دانش روان‌شناختی به‌عنوان ابزار شناخت و تحلیل وضعیت ذهنی انسان، در جایگاه مکمل یکدیگر قرار می‌گیرند.باور بنیادین این پژوهش آن است

که عدالت کیفری زمانی به درک عمیق‌تری از مسئولیت انسان دست می‌یابد که رفتار مجرمانه را جدا از ظرفیت‌های ذهنی، شرایط روانی و واقعیت‌های زیستی و اجتماعی مرتکب تحلیل نکند. فهم جنون، در حقیقت، تلاشی برای شناخت مرزهای پیچیده میان آگاهی و ناآگاهی، اراده و ناتوانی، بیماری و مسئولیت و در نهایت، نسبت میان انسان، قانون و عدالت است؛ مرزهایی که عبور از آن‌ها مستلزم گفت‌وگوی علمی و مستمر میان حقوق کیفری و روان‌شناسی است.

فصل اول

مبانی نظری، مفهومی و تحولات تاریخی جنون در حقوق کیفری و روان‌شناسی

جنون از بنیادی‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین مفاهیم در تاریخ اندیشه حقوقی و روان‌شناختی است؛ مفهومی که در گذر زمان، از برداشت‌های اسطوره‌ای و اخلاقی درباره رفتارهای غیرمتعارف انسان فاصله گرفته و به یکی از موضوعات محوری در مطالعات حقوق کیفری، روان‌شناسی بالینی، روان‌پزشکی قانونی و علوم اعصاب تبدیل شده است. اهمیت این مفهوم از آنجا ناشی می‌شود که جنون صرفاً به وضعیت روانی یک فرد محدود نیست، بلکه مستقیماً با مفاهیم بنیادینی همچون آگاهی، اراده، اختیار، ادراک، مسئولیت، تقصیر و عدالت ارتباط دارد. در حقیقت، بررسی جنون به معنای بررسی حدود توانایی انسان برای فهم رفتار خویش و پذیرش پیامدهای قانونی آن است.در مبانی نظری حقوق کیفری، مسئولیت کیفری بر این پیش‌فرض استوار است که مرتکب، در شرایط مقرر قانونی، از ظرفیت لازم برای درک رفتار و هدایت ارادی آن برخوردار باشد. این پیش‌فرض، انسان را موجودی دارای قدرت شناخت، انتخاب و تصمیم‌گیری در نظر می‌گیرد؛ با این حال، یافته‌های روان‌شناختی و روان‌پزشکی نشان داده‌اند که عملکرد این ظرفیت‌ها همواره ثابت و مستقل از شرایط زیستی، شناختی و روانی نیست. اختلال در فرایندهای ادراک، قضاوت، حافظه، کنترل تکانه و تنظیم هیجان می‌تواند کیفیت تصمیم‌گیری و رفتار فرد را تحت تأثیر قرار دهد. از این منظر، مسئولیت کیفری نمی‌تواند بدون بررسی ظرفیت‌های ذهنی مرتکب در زمان وقوع رفتار مجرمانه، به‌صورت مطلق و یکسان مورد تحلیل قرار گیرد.

مفهوم جنون در حقوق کیفری با مفهوم بیماری روانی در پزشکی و روان‌شناسی هم‌پوشانی دارد، اما این دو از نظر ماهیت و کارکرد یکسان نیستند. بیماری روانی مفهومی بالینی است که بر اساس مجموعه‌ای از نشانه‌ها، معیارهای تشخیصی، سیر اختلال و میزان آسیب در عملکرد فرد تعریف می‌شود؛ در حالی که جنون در قلمرو حقوق کیفری، مفهومی هنجاری و قانونی است که آثار آن به میزان تأثیر وضعیت روانی بر ظرفیت‌های مورد نظر قانون برای احراز مسئولیت وابسته است. بنابراین، هر اختلال روانی الزاماً به معنای جنون حقوقی نیست و هر تشخیص روان‌پزشکی نیز به‌تنهایی نمی‌تواند فقدان مسئولیت کیفری را اثبات کند.

از نظر مفهومی، جنون را باید در ارتباط با سه حوزه اصلی شناخت، اراده و کنترل رفتار بررسی کرد. حوزه شناختی به توانایی فرد در درک واقعیت، تشخیص ماهیت رفتار، فهم پیامدهای عمل و تمایز میان واقعیت

و برداشت‌های تحریف‌شده مربوط می‌شود. حوزه ارادی به ظرفیت تصمیم‌گیری، انتخاب و جهت‌دهی رفتار ارتباط دارد. حوزه کنترل رفتاری نیز ناظر بر توانایی بازداری پاسخ‌های نامتناسب، تنظیم تکانه‌ها و مهار واکنش‌های رفتاری است. اختلال در هر یک از این حوزه‌ها ممکن است به شکل متفاوتی بر عملکرد فرد اثر بگذارد، اما تعیین اثر حقوقی آن مستلزم انطباق با معیارهای قانونی مربوط است.در نخستین دوره‌های تاریخ تمدن، رفتارهای روانی غیرمتعارف غالباً از طریق باورهای اسطوره‌ای، مذهبی و فراطبیعی تفسیر می‌شدند. در بسیاری از جوامع باستانی، آشفتگی ذهنی، گفتار نامنسجم، رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی و ادراک‌های غیرواقعی به نیروهای ماورایی، تسخیر ارواح یا مداخله موجودات فراطبیعی نسبت داده می‌شدند. در چنین فضایی، شناخت علمی مستقلی از اختلالات روانی وجود نداشت و واکنش اجتماعی به این افراد بیشتر بر پایه ترس، طرد، آیین‌های مذهبی و برداشت‌های اخلاقی شکل می‌گرفت.

در تمدن‌های باستانی، به‌تدریج تلاش‌هایی برای توضیح طبیعی‌تر پدیده‌های روانی صورت گرفت. در سنت پزشکی یونان، اندیشمندانی همچون بقراط در شکل‌گیری دیدگاهی طبیعت‌گرایانه درباره اختلالات روانی نقش داشتند. بقراط اختلالات ذهنی را به عوامل جسمانی و اختلال در تعادل اخلاط بدن مرتبط می‌دانست و با این رویکرد، زمینه فاصله‌گیری تدریجی از تفسیرهای صرفاً ماورایی را فراهم کرد. هرچند نظریه اخلاط از نظر علمی امروز اعتبار ندارد، اهمیت تاریخی آن در تلاش برای تبیین طبیعی و پزشکی رفتارهای روانی نهفته است.در اندیشه یونان باستان، افلاطون و ارسطو نیز از منظر فلسفی به موضوع عقل، اراده، اختیار و مسئولیت انسان پرداختند. این مباحث بعدها در شکل‌گیری نظریه‌های اخلاقی و حقوقی درباره انتساب رفتار و میزان اختیار انسان تأثیرگذار شدند. مسئله اصلی در این سنت فکری آن بود که آیا فردی که از توانایی عقلانی لازم برخوردار نیست، می‌تواند به همان اندازه فردی که از قدرت تشخیص و انتخاب بهره‌مند است، مسئول رفتار خود شناخته شود. این پرسش، یکی از ریشه‌های فلسفی بحث جنون در حقوق کیفری محسوب می‌شود.در حقوق روم، تمایز میان افراد برخوردار و فاقد ظرفیت عقلانی به‌تدریج در برخی قواعد مربوط به اهلیت، سرپرستی و مسئولیت مورد توجه قرار گرفت. وضعیت افرادی که به دلیل اختلالات شدید ذهنی قادر به اداره امور خود نبودند، در چارچوب قواعد حمایتی و حقوقی بررسی می‌شد. هرچند این قواعد با مفهوم امروزی مسئولیت کیفری تفاوت داشتند، نشان‌دهنده شکل‌گیری نوعی شناخت حقوقی از تأثیر وضعیت ذهنی بر قابلیت انتساب برخی آثار قانونی به اشخاص بودند.در قرون میانه، تفسیر اختلالات روانی در بسیاری از جوامع تحت تأثیر باورهای دینی و ساختارهای سنتی قرار داشت. با وجود این، در برخی مراکز علمی جهان اسلام، پزشکی و شناخت بیماری‌های روانی مسیرهای پیشرفته‌تری را تجربه کرد. پزشکانی همچون رازی و ابن‌سینا در آثار خود به بررسی حالات روانی، اختلالات شناختی، هیجانات و ارتباط وضعیت جسمانی با عملکرد ذهن پرداختند. ابن‌سینا در مباحث پزشکی خود به نقش قوای ادراکی، حافظه، تخیل و هیجان در رفتار انسان توجه داشت و این موضوعات در تحول اندیشه پزشکی درباره سلامت روان اهمیت پیدا کردند.

در این دوره، برخی مراکز درمانی در سرزمین‌های اسلامی به مراقبت از افراد مبتلا به اختلالات روانی اختصاص یافتند. این تحول، اگرچه به معنای شکل‌گیری روان‌پزشکی قانونی به مفهوم امروزی نبود، نشان‌دهنده تغییر تدریجی نگاه به اختلال روانی از یک مسئله صرفاً اخلاقی یا اجتماعی به وضعیتی قابل بررسی و مراقبت پزشکی بود. چنین تغییر نگرشی در بلندمدت بر شیوه مواجهه جوامع با افرادی که رفتارهای غیرمتعارف داشتند، تأثیر گذاشت.با ورود به دوران رنسانس و سپس عصر روشنگری، تحولات فلسفی و علمی زمینه بازنگری در مفهوم انسان، عقلانیت و مسئولیت را فراهم کرد. گسترش اندیشه‌های عقل‌گرایانه و تجربه‌گرایانه موجب شد که رفتار انسان بیش از گذشته به‌عنوان پدیده‌ای قابل مطالعه و تحلیل بررسی شود. در همین دوران، مفاهیمی همچون آزادی اراده، اختیار فردی، حقوق طبیعی و محدودیت قدرت مجازات مورد توجه فیلسوفان و حقوق‌دانان قرار گرفتند.

در قرن هجدهم، تحول در نظام‌های کیفری اروپا با اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه درباره مجازات و مسئولیت همراه شد. چزاره بکاریا با تأکید بر قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، تناسب مجازات و محدودیت قدرت خودسرانه حکومت، در شکل‌گیری حقوق کیفری مدرن نقش مؤثری ایفا کرد. هرچند نظریه او به‌طور اختصاصی درباره جنون نبود، تأکید بر اصول عقلانی و قانونی در تعیین مجازات، زمینه مناسبی برای طرح دقیق‌تر مسئله مسئولیت اشخاص فاقد ظرفیت عقلانی فراهم ساخت.در قرن نوزدهم، گسترش پزشکی بالینی و شکل‌گیری تدریجی روان‌پزشکی به‌عنوان یک حوزه تخصصی، مفهوم جنون را وارد مرحله تازه‌ای کرد. اختلالات روانی به‌تدریج از قالب کلی و مبهم «دیوانگی» خارج شدند و بر اساس نشانه‌های بالینی، الگوهای رفتاری و سیر بیماری مورد طبقه‌بندی قرار گرفتند. این تحول در دانش پزشکی، ضرورت استفاده از نظر متخصصان سلامت روان را در پرونده‌های کیفری افزایش داد.

در همین دوره، موضوع رابطه میان اختلال روانی و مسئولیت کیفری در نظام‌های حقوقی غرب اهمیت بیشتری پیدا کرد. دادگاه‌ها به‌تدریج با این پرسش مواجه شدند که چگونه می‌توان میان رفتار مجرمانه و وضعیت ذهنی مرتکب در زمان ارتکاب جرم ارتباط برقرار کرد. این مسئله، زمینه شکل‌گیری معیارهای حقوقی برای ارزیابی جنون و استفاده از نظریه‌های تخصصی پزشکی را فراهم آورد.یکی از تحولات مهم در این زمینه، شکل‌گیری قواعد منتسب به پرونده مک‌ناتن در حقوق انگلستان در سال ۱۸۴۳ بود. در این پرونده، مسئله تأثیر اختلال روانی بر توانایی فرد برای شناخت ماهیت عمل و تشخیص نادرستی آن مورد توجه قرار گرفت. قواعد مک‌ناتن بعدها به یکی از الگوهای مهم در بحث دفاع مبتنی بر جنون در نظام‌های حقوقی مبتنی بر کامن‌لا تبدیل شدند. اهمیت تاریخی این قواعد در برجسته کردن نقش ظرفیت شناختی در ارزیابی مسئولیت کیفری بود، هرچند این معیار تمام ابعاد اراده و کنترل رفتار را پوشش نمی‌داد.در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، روان‌پزشکی قانونی به‌تدریج به‌عنوان حوزه‌ای تخصصی در مرز پزشکی و حقوق توسعه یافت. در این دوره، بررسی وضعیت روانی متهمان، ارزیابی